

خوانش جامعه‌شناسی معرفت از جامعه پسا صنعتی و اطلاعاتی دنیای بل

محمد توکل^۱

ایمان عرفان‌منش^۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۰۷

چکیده

یکی از موضوعات در جامعه‌شناسی معرفت جدید، توجه به چگونگی روابط دو قلمرو معرفت و جامعه در ابعادی مانند علم، فناوری، سازمان‌ها و گروه‌های حرفه‌ای و مسائل اجتماعی آن‌ها در جامعه اطلاعاتی است. دنیای بل، به‌عنوان پیشگام نظریه‌پردازی، با اندیشه‌هایش در مورد جامعه پسا صنعتی و اطلاعاتی، چشم‌اندازها و مواضع معرفتی جدیدی را پیش‌روی بازسازی جامعه‌شناسی معرفت قرار داده است. این مقاله، با استفاده از روش اسنادی و با ارائه مدل تحلیلی پیشنهادی، به واکاوی و ارزیابی آن بخش از دیدگاه‌های بل که متضمن اشارت‌هایی برای جامعه‌شناسی معرفت جدید است، می‌پردازد. در این راستا، ضمن استخراج مدل تحلیلی بل در تعریف جامعه و چگونگی کاربست مقوله زمان و پویایی در آن، عمق، درجه، سطح، هدف و عامل مسلط تعیین، تحلیل می‌شود. در نتیجه، به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن اقتضائات روند جهانی شدن جامعه اطلاعاتی و درهم‌تنیدگی مناسبات سیاسی و اقتصادی با مسئله قدرت، تحلیل مسئله کانونی «تعیین اجتماعی معرفت» در اندیشه بل و سایر جامعه‌شناسان جامعه اطلاعاتی ایجاب می‌کند تا روابط متقابل میان جامعه و معرفت (علوم و فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی) با توجه به تأثیر متقابل علم و جامعه و همچنین ماهیت ساختاری یا عاملیتی فناوری لحاظ شود.

واژه‌های کلیدی: جامعه اطلاعاتی، جامعه پسا صنعتی، جامعه‌شناسی علم و فناوری، جامعه‌شناسی معرفت جدید، دنیای بل، ساختار، عاملیت، قدرت، معرفت نظری.

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، mtavakkol@ut.ac.ir

۲. دبیر کمیسیون جامعه‌شناسی شورای تحول و ارتقای علوم انسانی کشور، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، iman.erfanmanesh@gmail.com

طرح مسئله

مسئله مرکزی جامعه‌شناسی معرفت، «تعیین اجتماعی معرفت»^۱ است. جامعه‌شناسی معرفت جدید که برخی آن را چرخش از دیدگاه کلاسیک جامعه‌شناسی معرفت می‌دانند، هنگامی اتفاق افتاد که فرهنگ، معرفت و زبان به‌عنوان مضامین محوری جریان جدید جامعه‌شناسی مطرح شدند. وجه مشخصه این جریان، فاصله‌گرفتن از نظریه‌های ساختار اجتماعی و توجه به فضای معنا در جامعه، شکل‌گیری، تبادل و بازتولید آن است. در جامعه‌شناسی معرفت جدید، مسائلی نظیر انواع جدید سازمان اجتماعی دخیل در معرفت، موقعیت اجتماعی جدید معرفت و فرهنگ و نظریه‌های جدید قدرت و جنسیت به‌جای نظریه‌های کلاسیک اقتصادی، طبقاتی و نهادی مطرح می‌شود و تمرکز بر معرفت روزمره و مسائل جامعه معرفتی و فناوری اطلاعات است (توکل، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۲).

به بیان گویا، روش، فناوری عنصری از فرهنگ محسوب می‌شود؛ زیرا پیشرفت فناوری کاملاً وابسته به پیشرفت علم است (۱۳۸۷: ۵۸). دیدگاه غالب بر این نظر استوار است که فناوری ادامه طبیعی علم است (توکل، ۱۳۹۰: ۱۷). به‌لحاظ فرایندی، پدیده مهم مرتبط با فناوری، صنعتی‌شدن است. صنعتی‌شدن سبب به‌کارگیری و بسط فناوری شد (لادریز، ۱۳۸۰: ۸۵). می‌توان به فناوری به‌منزله یک ابزار اجتماعی نگرست (هنسون و نارولا، ۱۳۸۱: ۳۰). سازمان ملل متحد، فناوری را به‌عنوان مجموعه اطلاعات، مهارت‌ها، روش‌ها و ابزارهای لازم برای ساختن محصولات مورد نیاز و کاربرد آن‌ها یا تأمین خدمات مفید و مورد نیاز پذیرفته است (به‌نقل از: عباس‌پور، ۱۳۶۶: ۲۱۲). از نظر آنتونی گیدنز (۱۳۸۲: ۸۲۱)، فناوری به‌معنای کاربرد دانش در تولید محصول از منابع جهان مادی و شامل ایجاد ابزارهای مادی است که در کنش متقابل انسان با طبیعت به‌کار گرفته می‌شود. نظریه دنیل بل^۲ (۱۹۱۹-۲۰۱۱) از پسا‌صنعتی‌گرایی، نخستین کوشش برای درک اطلاعات و فناوری‌های اطلاعات در حال توسعه بود. او نوعی علم‌گرایی نوین را ترویج کرد. بل معتقد بود نظریه باید از نزدیک با دنیای واقعی درگیر باشد (موزلیس، ۱۹۹۵). همچنین از نظر وی، جامعه‌شناسی باید به مسئله تغییرات در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاصل از فناوری‌های جدید و توانایی فزاینده آن‌ها برای دستکاری در طبیعت بپردازد (بل، ۱۳۸۲: ۱۱). بل کلید دگرگونی جوامع را نیاز به افزایش بهره‌وری برآمده از عقلانیت می‌دانست. او بر این عقیده بود که هر کاری که همگانی‌تر باشد، به نمایه تعریف‌کننده آن جامعه تبدیل می‌شود. از این‌رو، با

پدیداری جامعه خدماتی و پسا صنعتی، موضوع کار برای بیشتر مردم، اطلاعات است. چیرگی کار خدماتی، حجم بیشتری از اطلاعات را پدید می‌آورد. در جامعه جدید، دانش حرفه‌ای‌ها تأثیر بسیاری بر شکل‌گیری جامعه مراقبتی می‌گذارد. بل چنین جامعه‌ای را «جامعه جماعتی»^۱ معرفی می‌کند که در آن، اجتماع بیش از فرد مرکزیت دارد (بل، ۱۹۹۹). از نظر او، آنچه امروزه به‌طور بنیادی جدید است، تدوین معرفت نظری و مرکزیت آن، هم برای معرفت جدید و هم خدمات و کالاهای اقتصادی است. نظریه نه‌تنها در زمینه نوآوری فناوریانه، بلکه در امور اجتماعی و اقتصادی مانند سیاست‌های اقتصادی دولت، ابزارهای آموزشی و پژوهشی، فعالیت‌های معمول روزمره، ساختار خانواده، سبک‌های زندگی، روال‌های مهاجرت و حتی پدیده‌های زیست‌محیطی از برجستگی برخوردار است (بل، ۱۹۸۹: ۱۶۹). بل می‌اندیشد که برتری نظریه به جامعه پسا صنعتی، این توانایی را می‌دهد تا به طراحی پردازد و آینده را بسیار بیشتر از گذشته مهار کند. فرانک وبستر (۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۱۹) چنین نگرشی را شبیه به مفهوم «بازاندیشی» در نظریه‌های گیدنز و نیکو استیر می‌داند.

به‌علاوه بر اساس منطق کل‌گرا- ضد کل‌گرایی^۲، بل پافشاری می‌کند که بخش‌های سازنده جوامع پیشرفته یعنی ساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، به‌طور بنیادی جدا از یکدیگرند (بل، ۱۹۸۰: ۳۲۹). به‌عبارت دیگر، جامعه به‌عنوان مجموعه‌ای یگانه و یکپارچه کاوش‌پذیر نیست. وبستر معتقد است که بل دارای نگرش جبرگرایی فناوریانه است؛ زیرا مانند هنری سن سیمون و بسیاری دیگر، فرض کرده است که فناوری‌ها کارگزاران دگرگونی اجتماعی‌اند و به‌رغم داشتن تأثیرات اجتماعی، از بیرون جهان اجتماعی آمده‌اند (۱۳۹۰: ۹۷). بل نتوانسته از باور به جامعه به‌عنوان کلیت صرف‌نظر کند و به مناسبات میان قلمروهای سه‌گانه بازگشته است (استینفلس، ۱۹۷۹: ۱۶۹).

بل متأثر از دیدگاه کارکردگرایی، داروین‌سبم اجتماعی، تاریخ‌گرایی، فرجام‌باوری^۳، رویکرد خطی تحول اقتصادی بشر، نظریه رفتارشناسی انگیزه- پاسخ و آرای والت وی روستو بود (ماتلار، ۱۳۸۰: ۲۳؛ وبستر، ۱۳۹۰: ۸۳-۸۴). در مجموع، دلایل اهمیت جایگاه نظری او عبارت‌اند از:

۱. تأثیر مباحث او بر شکل‌گیری آرای اجتماعی جریان پسامدرنیسم،^۲ تأثیر نظریه‌های بل بر گسترش رویکردهای جهانی‌شدن مبتنی بر فناوری‌های اطلاعاتی،^۳ طرح منسجم نظریه پایان

ایدئولوژی‌ها (به‌ویژه نقد مارکسیسم) و ۴. به‌جریان‌انداختن نظریه‌پردازی اجتماعی دربارهٔ جامعهٔ پسا صنعتی، خدماتی، معرفتی و اطلاعاتی (بل، ۱۳۸۲: ۵۲؛ کلهون و دیگران، ۲۰۰۷؛ کچویان، ۱۳۸۷: ۲۴).

بنابراین، بل به‌عنوان پیشگام نظریه‌پردازی اجتماعی دربارهٔ معرفت، فناوری و جامعهٔ جدید، خواسته یا ناخواسته مناقشه‌ها و مدعیات جدیدی را پیش‌روی جامعه‌شناسی معرفت جدید قرار داده است. چگونگی رابطهٔ نظریه، علم، فناوری، قدرت و تحولات قشر بندی و سازمان‌های معرفتی در آرای بل قابل‌شناسایی است. این موضوع، با لحاظ کردن کشاکش نظری میان مؤلفه‌های ساختاری و عاملیتی، از ماهیت فناوری در سطوح خرد، کلان و تلفیقی، اهمیت نظری برجسته‌تری می‌یابد. از این‌رو، مسئلهٔ اصلی مقالهٔ حاضر، استخراج، دسته‌بندی و ارزیابی آرای مربوط به جامعه‌شناسی معرفت جدید از نظریه‌های بل است. این نظریه‌ها به‌طور مستقیم در زمینهٔ جامعه‌شناسی علم و فناوری (به‌عنوان یکی از شاخه‌های تخصصی جامعه‌شناسی معرفت) نیز قابل پیگیری هستند.

اشاره‌ای به تطور مفهوم جامعهٔ اطلاعاتی

جامعهٔ اطلاعاتی^۱، مجموعه‌ای از واقعیت‌ها را دربرمی‌گیرد که قادرند فرهنگ و معرفت و شیوه‌های زندگی را دگرگون سازند (ماتالر، ۱۳۸۰: ۲۱). این بدان‌معناست که وضعیت جهان، از شکل‌های قدیمی توسعهٔ صنعتی فراتر رفته است. از نظر وبستر، بشر درحال ورود به نظامی جدید است که اطلاعات در آن به‌لحاظ کمی و کیفی تعیین‌کننده خواهد بود. در جامعهٔ پسا صنعتی، از طریق تقدم نظریه بر تجربه‌گرایی و همچنین از طریق نظام‌مند کردن معرفت‌ها در نظام‌های انتزاعی مبتنی بر نمادها (رایانه‌ها)، نوآوری بر مبنای اصول شناخته‌شدهٔ نظری تحقق می‌یابد. نظریه‌های جامعهٔ اطلاعاتی یا عصر فناوری، اغلب نظریه‌های کلان^۲ هستند. سابقهٔ نظریه‌هایی که ورود به جامعه‌ای جدید را مطرح می‌کنند، به اواخر دههٔ ۵۰ و اوایل دههٔ ۶۰ بازمی‌گردد. این دوره، مقارن با ظهور جنبش‌های اجتماعی در جوامع صنعتی غرب بود (باتامور، ۱۳۷۲: ۶۲). برآمدن جامعهٔ اطلاعاتی، به میزان شایان‌توجهی به اقتضاهای جنگ سرد و رقابت‌های تسلیحاتی و نظامی آمریکا بازمی‌گردد. ضرورت به‌کارگیری دانش در فناوری‌های نظامی و فضایی، سبب ارتباط هرچه بیشتر نهادها با

دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها در آمریکا شد (ماتلار، ۱۳۸۰: ۲۲). همچنین انقلاب میکروالکترونیک در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ اعلام شد (ویستر، ۱۳۹۰: ۲۱). در میان نظریه‌های مربوط به جامعه جدید می‌توان به ایده‌هایی مانند جامعه صنعتی نوین^۱ (ژان گالبریت)، جامعه توده‌ای^۲ (ادوارد شیلز)، جامعه فن‌سالارانه^۳ (تورستاین وبلر)، جامعه معرفتی^۴ (پیتر دراگر)، جامعه طبقه خدمت‌رسان^۵ (رالف دارندورف)، جامعه شبکه‌ای^۶ (مانوئل کاستلز) و جامعه نمایشی و شبیه‌سازی^۷ (ژان بودریار) اشاره کرد (صبوری، ۱۳۷۷: ۹۲؛ کیویستو، ۱۳۷۸: ۶۵).

ویستر به پنج دسته از تعاریف جامعه اطلاعاتی شامل تعاریف فرهنگی، اقتصادی، شغلی، فناوریانه و مکانی اشاره کرده است. جامعه‌پسا صنعتی بل جزء تعاریف شغلی است. همچنین ویستر براساس دو معیار پیوستگی یا گسستگی تغییرات جدید با جامعه صنعتی و مدرن، دسته‌بندی دیگری از نظریه‌پردازان جدید ارائه کرد که در آن، نظریه بل مشمول گسستگی دوران کنونی با اصل جامعه صنعتی و مدرن تلقی شد (ویستر، ۱۳۹۰). همچنین لازلو زی کاروالیکس، سنخ‌شناسی شش‌گانه‌ای به شرح زیر از جامعه اطلاعاتی ارائه داد (کاروالیکس، ۱۹۹۷): ۱. به‌عنوان یک موضع صنعتی مسلط جدید، ۲. به‌عنوان یک ماده‌پسا صنعتی، ۳. به‌عنوان یک آرمان و انگاره اجتماعی مبتنی بر تحلیل فرایندها و در خدمت درک و برنامه‌ریزی راهبردی، ۴. به‌عنوان درک جهان معاصر و آینده نزدیک، ۵. به‌عنوان سیاست (قدرت برنامه‌ریزی اجتماعی) و ۶. به‌عنوان کانون تمرکز سنتز اجتماعی.

برای اولین بار، مفهوم پسا صنعتی را بل در آمریکا و آلن تورن در فرانسه به‌کار گرفتند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۷۰۴). بل مبدع اصطلاح پسا صنعتی (و نه مبدع ایده جامعه پسا صنعتی) بود (کهنون، ۱۳۸۱: ۴۴۲). تورن نگرشی انتقادی و بل نگرشی خوش‌بینانه (حداقل در دهه‌های ۶۰ و ۷۰) به جامعه اطلاعاتی داشت (معمدنژاد، ۱۳۸۹: ۲۵۰ و ۲۵۱). درحالی‌که اصطلاح جامعه اطلاعاتی در سال ۱۹۶۷ در ژاپن، ابداع (کاستلز و اینس، ۱۳۸۴: ۱۰۹) و ایده اطلاعاتی‌سازی جامعه^۸ در سال ۱۹۷۳ در فرانسه مطرح شد (ماتلار، ۱۳۸۰: ۲۵)، اندیشه‌های مربوط به پیدایی و پیشرفت جامعه اطلاعاتی، برای نخستین بار در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آثار علمی چند تن از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان دانشگاه‌های آمریکا،

1. New Industrial Society
2. Mass Society
3. Technocratic Society
4. Knowledge Society
5. Service Class Society
6. Network Society
7. Spectacle & Simulation Society
8. Informatisation of Society

به‌ویژه توسط فریتز ماکلوپ و بل معرفی شدند (معمدنژاد، ۱۳۸۹: ۷). این ایده که اطلاعات، اهمیت بسیاری برای جامعه دارد، در آثار بل درباره روندهای کلان نظیر کارگران اطلاعاتی، طبقه معرفتی و فناوری فکری قابل‌شناسایی است (شکرخواه، ۱۳۸۴: ۲۱). او دلیل ترجیح خود برای استفاده از اصطلاح جامعه‌پساصنعتی را در دو مورد متذکر شد (بل، ۱۹۹۹): ۱. تأکید بر ماهیت بینابینی و انتقالی تغییرات جدید و ۲. برجسته‌کردن نقش «فناوری فکری» به‌عنوان یک اصل محوری عمده در ایجاد تغییرات جدید. در دهه ۱۹۷۰ «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»، ایده عصر اطلاعات و جامعه اطلاعاتی را تقویت کرد (ماتلار، ۱۳۸۰: ۲۵). در دهه ۱۹۸۰، آثار آینده‌پژوهانی مانند بل و ماکلوپ که ویژگی‌های جامعه‌پساصنعتی و اقتصاد اطلاعاتی را در محافل علمی و دانشگاهی بررسی کرده بودند، به‌طور موقت جای خود را به آثار عامه‌پسندانه آینده‌بینی با تأکید بر عرصه سیاسی مانند «موج سوم» اثر آلوین تافلر در ۱۹۸۰ و «جامعه‌پساصنعتی به‌مثابه جامعه اطلاعاتی» اثر وی اسودا در ۱۹۸۱ دادند. براساس این آثار، جامعه آینده- که جهان در آن زمان بر پله‌های اول آن گام نهاده بود- به جامعه‌ای دموکراتیک‌تر، تمرکززداتر، مرفه‌تر و دارای خدمات عمومی گسترده‌تر منتهی می‌شود (معمدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۰). تا پیش از اجلاس «کشورهای گروه هشت» در سال ۲۰۰۰، ایده جامعه اطلاعاتی به‌تدریج در میان نظریه‌پردازان به بحث گذاشته شد و در همان سال، منشور جامعه اطلاعاتی جهانی انتشار یافت (ماتلار، ۱۳۸۰: ۲۶). یونسکو به‌جای مفهوم جامعه اطلاعاتی، مفهوم جوامع معرفتی را دنبال می‌کند؛ زیرا تقویت صرف جریان‌های اطلاعات برای دستیابی به فرصت‌های توسعه که معرفت، آن را در اختیار می‌گذارد، کافی نیست (<http://unesdoc.unesco.org/images/0013/001355/135527e.pdf>).

ملاحظات نظری و روشی

الف) مناقشه‌های نظری درباره فناوری، ساختار و عاملیت، پیشروی جامعه‌شناسی معرفت جامعه اطلاعاتی

براساس پارادایم دوجبهی فناوری، به متغیرهای انتخاب، کنش و سوژگی انسان‌ها در مواجهه با فناوری‌ها توجه می‌شود. بسیاری از نظریه‌های جامعه اطلاعاتی در این پارادایم قرار دارند (بهرامی کمیل، ۱۳۹۱: ۳۷). می‌توان برای فناوری، هم ویژگی عاملیت و هم ساختاری قائل شد. ژان لادریر معتقد است ورود فناوری به زندگی اجتماعی، به ساختارزدایی یا ساختاریابی مجدد می‌انجامد. فناوری به شکل شایان توجهی به قدرت عمل انسان، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی می‌افزاید. البته فناوری خصلت تحمیل‌شوندگی را نیز درون خود دارد. همچنین فناوری خود شکلی از کنش

است (لادریر، ۱۳۸۰: ۸۴، ۹۷ و ۱۰۸). مسئله اصلی جامعه‌شناسی معرفت (تعین اجتماعی معرفت) در بحث از جامعه اطلاعاتی و مسائل معرفتی آن و نیز با عنایت به دوگانه ساختار- عاملیت، نیازمند درنگ و تأملی نظری میان مؤلفه‌های جامعه، فناوری و ذهن انسان است. به اختصار، مهم‌ترین دسته‌بندی‌های بینشی و معرفتی، همسو با ملاحظه نظری مقاله شامل مباحث زیر است:

● **کشاکش نظری میان عاملیت و ساختار در ماهیت فناوری:** در میان نظریه‌ها می‌توان به ویژگی ساختاری فناوری و تغییرات فنی (تکنیکی) در جامعه اشاره کرد. کنش و بخشی از معرفت انسانی، با تأثیرپذیری و در محدوده‌ای مشخص از محیط فناورانه شکل می‌گیرد. طبیعی است که فناوری بخشی از ساختار جامعه را تشکیل داده است و ممکن است به تحدید یا تقویت کنش و معرفت انسانی بینجامد؛ برای مثال، وجه اشتراک کارل مارکس، لوئیس مامفورد و ژاک اللول در این است که تحمیل ساختاری فناوری بر کنش انسانی را مطرح کردند و برای فناوری، عاملیتی مستقل و خصالتی تحمیل‌شونده بر اراده و کنش انسانی قائل شدند؛ بنابراین، فناوری منبعی نیست که به قدرت کنش و معرفت انسانی کمک کند. درمقابل، برخی از نظریه‌ها هستند که فناوری را نوعی کنشگر معرفی می‌کنند. براین اساس، فناوری‌ها به عاملیت انسان کمک و آن را تقویت می‌کنند. چنین نگرشی در آرا و نظریه‌های میشل کالن و برونو لاتور و همچنین دونا هاروی یا جیمز کاتز آشکار است.

● **نظریه‌های تلفیقی سطوح خرد و کلان درباره فناوری:** ویلیام داتن به کمک آرای نیکلاس گارنهام، چارچوب نظری «بازیگربندی دستیابی» را در تحلیل مسائل مربوط به جامعه اطلاعاتی ارائه کرد. بازیگربندی دستیابی، قدرت ارتباطی نسبی کنشگران را تغییر می‌دهد که گارنهام آن را ظرفیت تسلط بر دانش، اقتصاد و ظرفیت‌های فناوری برای دستیابی، طراحی، تولید، به‌کارگیری، تملک و کنترل تدبیر وسایل ارتباطی تعریف می‌کند (داتن، ۱۳۸۴: ۳۵). از این‌رو، توانایی‌های مختلف افراد برای بسیج قدرت ارتباطی به‌منظور نیل به اهدافشان، همواره با تحولات فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی عجین بوده است (گارنهام، ۱۹۹۹: ۷۸). در میان نظریه‌های متأخر تلفیقی می‌توان به نظریه ساخت‌یابی گیدنز نیز اشاره کرد. گیدنز معتقد است هرگونه تفسیر یا توضیح مناسب برای عمل باید سه وظیفه اساسی را انجام دهد (۱۳۹۲: ۲۴۶-۲۴۷): ۱. عامل انسانی هرگز شرایط خارجی عمل را منفعلانه نمی‌پذیرد؛ بلکه به طرزی کم‌وبیش مداوم واکنش‌هایی به آن‌ها نشان می‌دهد و حتی ساختارشان را تا حدودی تغییر می‌دهد؛ ۲. در سطح جمعی و همچنین فردی، عرصه‌های انبوهی از امکانات اختصاصی گروهی وجود دارد که حاصل بازتابندگی فزاینده زندگی

اجتماعی است؛ ۳. این استنباط درست نیست که محیط خارجی اعمال و اقدامات کوچک شخصی یا گروهی، قابل دستکاری و تغییرپذیر است، اما نظام‌های بزرگ‌تر اجتماعی به‌هیچ‌وجه مهارشدنی نیستند. گیدنز تصریح می‌کند عوامل انسانی، نسبت به محیط اجتماعی در موضع تملک یا تخصیص قرار می‌گیرند و آن محیط را با اعمال خود می‌سازند و بازسازی می‌کنند. از این طریق می‌توان به درک چستی قدرت آدمیان دست یافت. از نظریه ساخت‌یابی گیدنز چند بینش نظری مفید قابل استخراج است: ۱. با تعریفی که گیدنز از ساختار ارائه کرده است، فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی قابلیت آن را دارند که به‌مثابه قواعد و منابع، کنش‌کنشگران را سامان دهند یا تسهیل کنند؛ ۲. فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی به‌سان قدرتی بالقوه‌اند که تملک آن‌ها نیز بالقوه در اختیار همگان قرار دارد؛ ۳. «دوگانگی ساختار» سبب می‌شود تا فناوری، هم منبعی برای خلق کنش (توان‌بخشی) و هم منبعی برای تحدید کنش (محدودکنندگی) باشد.

● **فناوری و قدرت در جامعه اطلاعاتی:** برتراند راسل معتقد است که منابع قدرت در هر جامعه، با توجه به ویژگی‌های ساختاری غالب در آن جامعه تعیین می‌شود (راسل، ۱۳۷۱: ۲۹). از نظر وی، برخی از مهم‌ترین منابع قدرت، عبارت از دانش، سازمان‌ها (سیاست، اقتصاد، ارتش یا دین) و فرد هستند (همان: ۵۵-۷۱). آلوین تافلر به سه منبع زور، پول و دانایی برای قدرت اشاره می‌کند که در عصر جدید، دانش به‌عنوان منبع اصلی قدرت پذیرفته شده است. از نظر وی، قدرت فناوری، نیازمند دانایی است و بدون دانش، فناوری قدرتی ندارد (تافلر، ۱۳۷۰: هجده-نوزده). از نظر کاستلز، یکی از ویژگی‌های مهم عصر اطلاعات، تمرکززدایی از منبع قدرت و درعوض، اهمیت یافتن نقش فرد است (ج ۳، ۱۳۸۵: ۴۲۹). علم، فناوری و معرفت به سرچشمه قدرت و ثروت تبدیل شده‌اند (کاستلز و اینس، ۱۳۸۴: ۱۹۳). به‌کارگیری قدرت در جامعه شبکه‌ای، نیازمند مجموعه‌ای پیچیده از کنش‌های متصل به یکدیگر است که ورای پیوستگی‌هایی که به ترکیبی تازه از سوژه منجر می‌شوند، وابسته به شبکه-کنشگرند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۲۳-۱۲۴).

ب) جمع‌بندی نظری

به‌نظر می‌رسد مسئله تعیین اجتماعی معرفت در جامعه اطلاعاتی، به‌سمتی کشیده شده است که در آن، علوم و فناوری‌های نوین، به‌عنوان یکی از ارکان معرفتی سازنده جامعه، از مؤلفه‌های اجتماعی کلان و خرد تأثیر می‌پذیرند. پس از انقلاب میکروالکترونیک، روند دگرگونی‌های اجتماعی مستمر، بیانگر رابطه‌ای دوسویه میان قلمرو علم و فناوری (شاخه‌هایی از جامعه‌شناسی معرفت جدید) و قلمرو

جامعه است. شایان ذکر است که ابزار تحلیلی این مقاله، منطبق بر مدل سه‌وجهی برآمده از کلیدواژه‌های تعین اجتماعی معرفت یعنی جامعه، تعین و معرفت است (توکل، ۱۹۸۷: فصل چهارم).

ج) ملاحظه روش‌شناختی

در این مقاله، از روش پژوهش اسنادی استفاده شده است. روش اسنادی، تحلیل آن دسته از اسناد شامل اطلاعات درباره پدیده‌ها یا موضوعاتی است که پژوهشگر قصد مطالعه آن‌ها را دارد. با این روش، امکان کاوش تفسیری درباره دیدگاه‌های اجتماعی پیشین میسر می‌شود. این روش، برای بررسی دیدگاه‌ها، نقد نظری، جمع‌آوری آرای نظریه‌پردازان اجتماعی، مقایسه تطبیقی رویکرد نظریه‌پردازان و بازنمایی رویکرد نظری مکاتب و پارادایم‌ها مناسب است. کشف، استخراج و طبقه‌بندی مضامین، تکنیک‌های روش اسنادی را تشکیل می‌دهند (عرفان‌منش و صادقی فسایی، ۱۳۹۳). در ادامه، مقاله در جهت رسیدن به هدف و پاسخ به مسئله اصلی، گام‌های زیر را دنبال می‌کند:

۱. بررسی چشم‌اندازها و مواضع معرفتی بل در بستر نظری جامعه پسا صنعتی و اطلاعاتی؛

۲. واکاوی تحلیلی و ارزیابی مواضع معرفتی بل از منظر جامعه‌شناسی معرفت.

۱. چشم‌اندازها و مواضع معرفتی بل در بستر نظری جامعه پسا صنعتی و اطلاعاتی

۱-۱. بل و چالش با جامعه‌شناسی معرفتی ایدئولوژی

در دهه ۱۹۵۰ (موسوم به دهه موج فزاینده گسترش سرمایه‌داری)، شماری از جامعه‌شناسان در دانشگاه‌های آمریکا متقاعد شدند که مسائل جامعه غرب کم‌وبیش حل شده و شرایط وفاق اجتماعی بر مبنای تحقق تقریبی پروژه روشنگری رخ داده است (پارسا، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۷). موضوع پایان ایدئولوژی‌ها در سطح بین‌المللی برای اولین بار در سال ۱۹۵۵، به‌هنگام برگزاری «کنگره آزادی فرهنگی» در میلان ایتالیا مطرح شد. در این کنگره، درباره آزادی از سوسیالیسم و رسیدن به جامعه آزاد بحث شد. برخی از شرکت‌کنندگان این کنگره، بل، ادوارد شیلز و ریمون آرون^۱ بودند. پس از آن، ایده همگرایی دو جریان رقیب در جامعه بین‌المللی تقویت شد (ماتلار، ۱۳۸۰: ۲۳). گالبریت، همگرایی سوسیالیسم و سرمایه‌داری را نوید ظهور جامعه صنعتی نوین می‌دانست (گالبریت، ۱۹۷۳). کلارک کر نیز ایده همگرایی جوامع صنعتی را «صنعتی شدن کامل»^۲ نامید

۱. پس از این کنفرانس، آرون کتاب *افیون روشنفکران* را منتشر کرد.

(گیدنز، ۱۳۸۲). در این میان، سهم بیشتری به بل، مؤلف کتاب «پایان ایدئولوژی» تعلق داشت (راش، ۱۳۸۸: ۲۰۸-۲۰۹).

بل پدیده‌های جدید اجتماعی، اطلاعاتی و رسانه‌ای را طی یک رشته مطالعات و بررسی‌های تأثیرگذار، ابتدا با ابداع مفهوم موقتی پایان ایدئولوژی توصیف کرد و این موضوع مقدمه‌ای بود تا مفهوم جامعه پسا صنعتی را مطرح سازد (پارسا، ۱۳۸۰: ۱۱۵). البته بل معتقد نبود که همه نظام‌های اجتماعی، ناگزیر در مسیر ویژگی‌های جامعه پسا صنعتی قرار خواهند گرفت. با این حال، او به این موضوع اذعان داشت که چنین ویژگی‌هایی در همه جوامع صنعتی، در شرف تکوین است و درجه پیدایش آن‌ها بستگی به مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و سیاسی و موازنه آن با قدرت در سطح جهانی دارد. به همین دلیل، بل استدلال می‌کرد که دیگر نمی‌توان از مفاهیم یکپارچه‌ای نظیر سرمایه‌داری یا سوسیالیسم استفاده کرد (کهن، ۱۳۸۱: ۴۵۱-۴۵۲). از نظر بل، موفقیت بازسازی پس از جنگ جهانی دوم، پیدایش جامعه‌های پسا صنعتی، رشد طبقه یقه سفیدان، رواج حومه‌نشینی و ظهور علم اجتماعی مبتنی بر روش رفتارگرایی، همگی نشانه فرارسیدن دوران تازه‌ای بود. دوران نو به تصور ساده‌انگارانه چپ (نازیسم و فاشیسم) برای دگرگونی اجتماعی پایان داد. در سال ۱۹۸۸، بل با این دیدگاه مارکسیستی که ایدئولوژی همان آگاهی دروغین است، موافقت کرد. از نظر وی، ایدئولوژی درباره جنبشی اجتماعی بحث می‌کند که می‌کوشد انسان‌ها را برای تحقق اعتقاداتی خاص متحد کند و در فضایی آکنده از شور و هیجان، مجموعه‌ای از یقین‌های اخلاقی را فراهم سازد تا به کمک آن‌ها، از اهداف برای توجیه وسایل غیر اخلاقی استفاده کند (بل، ۲۰۰۱). سرخوردگی افراد از چنین جنبش‌هایی، به از بین رفتن ایدئولوژی در میان طرفداران منجر می‌شود و در مواردی که جنبش‌ها به قدرت می‌رسند، ایدئولوژی به نیروی قهری برای قدرتمندان تبدیل می‌شود (راش، ۱۳۸۸: ۲۰۸-۲۰۹).

بنابراین، از نظر بل، ایدئولوژی (به‌عنوان شاخه‌ای از معرفت) در جامعه اطلاعاتی دیگر قدرت ندارد؛ زیرا اندیشه حقیقی، قدرت ترغیبی، قابلیت و نیروی محرکه کنشی خود را از دست داده است. ایدئولوژی‌های گذشته (اغلب چپ) زیر نفوذ قدرت و طبقه حاکم برای رسیدن به اهداف این طبقه بودند. بل اعتقاد داشت که ایدئولوژی‌ها و بحث‌های روشنفکرانه قرن نوزدهمی پایان یافته و دولت‌های نوظهور آسیا و آفریقا، اندیشه‌های نوین و پرجاذبه‌ای مانند صنعتی شدن، نوسازی، پان‌عریسم و ناسیونالیسم برای مردمان خود فراهم آورده‌اند. وی مدعی بود که پایان ایدئولوژی، به معنای پایان اندیشه‌ها و آرمان‌ها نخواهد بود (همان: ۲۰۹-۲۱۰). در این زمینه، بل میان

ایدئولوژی و اتوپیا تمایز می‌گذارد. پیش از این، چنین تمایزی توسط ارنست بلاخ یا کارل مانهایم نیز مطرح شده بود.

با افزایش اقتدار اقتصادی، سیاسی و علمی آمریکا پس از وقایع جنگ جهانی دوم، در دهه ۱۹۶۰ مطالعات آینده‌شناسی در آمریکا قوت گرفت. بل مدعی بود که آمریکا بیش از هر کشور دیگری در جهت تبدیل شدن به جامعه‌ای پسا صنعتی پیش رفته است (گیلنز، ۱۳۸۲: ۷۰۵-۷۰۶). او ایده جامعه پسا صنعتی را نه یک پیشگویی، بلکه یک ساختار نظری می‌داند (کهون، ۱۳۸۱: ۴۴۳). از نظر بل، تحولات دهه ۱۹۶۰ به بعد، نتیجه طبیعی و ضروری تاریخ بوده است (کچویان، ۱۳۸۷: ۳۱). برخلاف ادعای بل مبنی بر اینکه جامعه پسا صنعتی براساس فناوری فکری توسط اجتماع علمی بزرگ و بدون هرگونه ایدئولوژی خاصی رهبری خواهد شد (ماتلار، ۱۳۸۰: ۲۳)، او ناخواسته آمریکاگرایی را به عنوان یک ایدئولوژی تقویت کرده است.^۱ (عاملی، ۱۳۸۹: ۱۰).

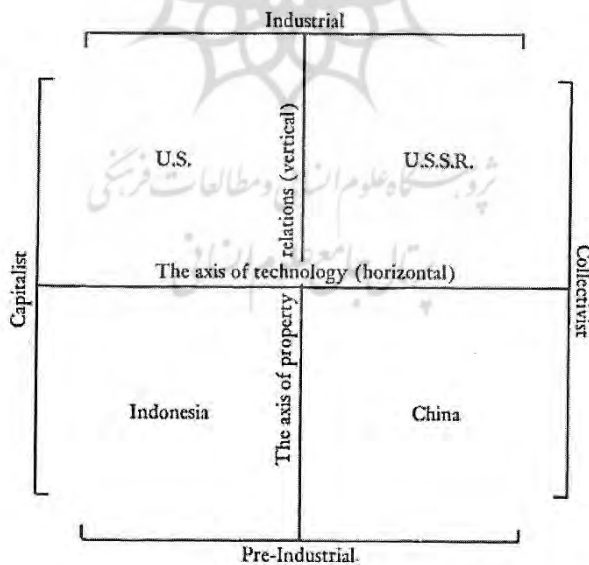
۱-۲. نقد جامعه‌شناسی معرفتی به مارکسیسم

به اعتقاد بل، کلیت مفهوم صنعتی، به بعد اجتماعی- فنی و کلیت مفهوم سرمایه‌داری، به بعد اجتماعی- اقتصادی اشاره دارد. از نظر وی، خلط این دو مفهوم از آنجا ناشی می‌شود که مارکس تصور می‌کرد شیوه تولید، تعیین‌کننده و دربرگیرنده همه ابعاد دیگر جامعه است و با توجه به اینکه سرمایه‌داری شیوه رایج تولید در جامعه غربی است، مارکسیست‌ها بر آن بودند تا از این مفهوم برای تبیین تمام قلمروهای رفتار اجتماعی، از اقتصاد تا سیاست و فرهنگ استفاده کنند. نتیجه این بود که یکنواختی، هم در شیوه تولید و هم در شرایط زیست اجتماعی حاکم می‌شد. همچنین تفاوت‌های ملی، ناپدید و همه تمایزها به دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر فروکاسته می‌شد. برخلاف مارکسیسم، بل معتقد بود که ماهیت یک حکومت مبتنی بر اقتصاد نیست؛ بلکه مبتنی بر سنت‌های تاریخی، نظام‌های ارزشی و رویه‌ای است که براساس آن، قدرت در سراسر جامعه پراکنده می‌شود. از نظر وی، فرهنگ معاصر غرب، برآمده از یک جماعت فرهیخته است.

بل پیشنهاد می‌دهد که به جای فرض پیوند واحد میان روابط اجتماعی و نیروهای تولیدی

۱. سه سال پیش از انتشار کتاب بل یعنی در سال ۱۹۷۰، زیگنیو برژنسیکی، متخصص مسائل کمونیسم و مشاور امنیتی جیمی کارتر، در کتاب در میان دو عصر: نقش آمریکا در عصر تکنولوژیک به صراحت اذعان کرده بود که جهان در حال تبدیل شدن به یک «جامعه جهانی (همگانی)» (The Global Society) است، اما در عمل، تنها آمریکا شایسته این عنوان است (برژنسیکی، ۱۹۷۰). در عین حال، برژنسیکی مدعی بود چنین روندی به معنای امپریالیسم فرهنگی آمریکا نخواهد بود (ماتلار، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵). لیندون جانسون نیز در اواسط دهه ۱۹۷۰ از «جامعه بزرگ» (Great Society) سخن گفت (داتن، ۱۳۸۴: ۷۶).

(مبنای اقتصادی)، این دو مؤلفه مجزا شوند تا بتوان حالت‌های مختلفی را میان نظام‌های مختلف اجتماعی ترسیم و تحلیل کرد. اگر مبنای تقسیم‌بندی کشورها فناوری (محور افقی) باشد، هم آمریکا و هم شوروی (روسیه)، جوامعی صنعتی خواهند بود؛ حال آنکه اندونزی و چین، صنعتی نیستند، اما اگر کشورها را بر مبنای روابط مالکیت (محور عمودی) تقسیم کنیم، آمریکا و اندونزی، سرمایه‌دار و شوروی و چین، سوسیالیست یا دولت‌های اشتراکی‌اند. در نتیجه، شاکله‌های متفاوتی از توسعه اجتماعی نمود خواهد یافت: ۱. فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم و ۲. پیشاصنعتی، صنعتی و پساصنعتی (بل، ۱۹۹۹: مقدمه دوم). البته از نظر بل، ممکن است در یک دوره تاریخی، یک اصل محوری خاص به حدی مهم باشد که تعیین‌کننده بیشتر روابط اجتماعی دیگر شود؛ برای مثال، در قرن نوزدهم، شیوه سرمایه‌داری روابط اجتماعی (تولید کالایی و مالکیت خصوصی) مسلط شد، اما این امر به معنای تلقی روبنا از شیوه تولید در جامعه نیست. به عبارت دیگر، بل بر این باور بود که مشکل بسیاری از نظریه‌های مربوط به تعیین اجتماعی معرفت در علوم اجتماعی از جمله مارکسیسم، این است که ویژگی‌های یک جامعه را تنها از طریق یک مفهوم یگانه فراگیر (مثل شیوه تولید) تحلیل و تبیین می‌کنند.



نمودار ۱. مدل تحلیلی بل در مقابل تعیین مارکسیستی

منبع: بل، ۱۹۹۹: مقدمه

بل در تقابل با مارکسیسم، سه قلمرو شامل عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را برای جامعه ترسیم می‌کند و برعکس مدل روبنا- زیربنای مارکسیستی، آن سه قلمرو را خودمختار و مستقل معرفی می‌کند؛ بنابراین، در مدل تحلیلی بل، فرهنگ و سیاست تحت تعیین عوامل اقتصادی نیستند. صرف تغییر در قلمرو اجتماعی، سبب شکل دادن به جامعه پسا صنعتی می‌شود. اقتصاد یکی از زیرمجموعه‌های قلمرو اجتماعی است و اشتغال در هر دوره تاریخی از جامعه (پیشاصنعتی، صنعتی و پسا صنعتی) معرف ویژگی‌های اجتماعی (و نه سیاسی و فرهنگی) خواهد بود (بل، ۱۹۹۹).

۳-۱. گروه‌ها و سازمان‌های معرفتی حرفه‌ای و تناقض‌ها در منطق تحلیلی قلمروهای سه‌گانه جامعه
بل جامعه پسا صنعتی را نوعی برساخته منطقی می‌داند که ممکن است در آینده تحقق یابد (بل، ۱۹۹۹: ۱۴). از نظر وبستر نیز جامعه پسا صنعتی بل، تنها به‌عنوان سنخ آرمانی^۱ از یک ساختار اجتماعی قابل دفاع بود (وبستر، ۱۳۹۰: ۸۳). در آغاز، بل معتقد بود که عناوینی مانند جامعه خدماتی، جامعه اطلاعاتی یا جامعه علمی، تنها بیانگر جزئی از واقعیت‌های دوره جدید است. بل با استناد به اطلاعات آماری گردآوری شده از طریق سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و منابع دیگر، برتری روزافزون معرفت‌های علمی و تکنیکی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی را مطرح کرد و براساس آن، بر فرارسیدن جامعه پسا صنعتی تأکید ورزید (معمدنژاد، ۱۳۸۹: ۵۰). از نظر وی، همان‌طور که جامعه صنعتی، بخش‌های کشاورزی متعلق به جامعه پیشاصنعتی را عقب‌رانده است، جامعه پسا صنعتی نیز جامعه صنعتی را به‌طور کامل محو نمی‌کند؛ بلکه در برخی از موارد، بر ضخامت بافت جامعه به‌عنوان یک کل افزوده می‌شود (کهن، ۱۳۸۱: ۴۵۱). بل ساختارهای اجتماعی آمریکا، ژاپن، شوروی و اروپای غربی را در سده بیست و یکم پسا صنعتی می‌داند (بل، ۱۹۹۹).

در جهان پیشاصنعتی، زندگی، نوعی رقابت با طبیعت بود که مردم حیات خود را مدیون آن بودند. در جامعه صنعتی، کار تبدیل به نوعی رقابت با طبیعت مصنوع شد که بشر علاوه بر تولید کالاها و اشیاء، تحت‌الشعاع ماشین‌آلات قرار گرفت. در جامعه پسا صنعتی، کار نوعی رقابت میان افراد است. برخلاف آرای اندیشمندان اتوپایی و سوسیالیستی در قرن نوزدهم، بل بر این باور بود که دگرگونی پسا صنعتی به‌معنای تقویت قدرتی ابزاری مسلط بر طبیعت و حتی بر مردم است (بل،

۱۳۸۲: ۳۵-۳۷). از نظر بل، حرکت بشر، از تأکید بر تولید کارخانه‌ای و صنعتی، به سمت پردازش و آمایش اطلاعات و خدمات معطوف شده است. خدمات جدید مشتمل بر انسانی (بهداشتی، تعلیم و تربیت و اجتماعی) و حرفه‌ای و فنی (پژوهش، ارزیابی، رایانه‌ها و تحلیل سیستم‌ها) است. بل معتقد بود که بخش بزرگی از طبقه کارگر، دیگر جزء لایه‌های زیرین جامعه نیست و در شمار نخبگان فنی و حرفه‌ای جدید محسوب می‌شود. در واقع، کل مفهوم طبقه در جامعه جدید، در حال بازتعریف شدن است (همان: ۶۰). جامعه پسا صنعتی، گذار از طبقه به منزلت اجتماعی را که ویژگی‌اش در دسترس بودن همگان است، فراهم می‌آورد. جامعه مبتنی بر منزلت اجتماعی، جامعه‌ای فردگراست (همان: ۶۹). متخصصان حرفه‌ای، تولید و کنترل دانش رمزگذاری شده را که منبع اصلی راهبردی برای جامعه محسوب می‌شود، برعهده دارند. از نظر بل، همواره قوام هر جامعه بر پایه دانش است، اما فقط اکنون است که به سبب تحولاتی که رخ داده، ضابطه‌مند کردن دانش نظری و علوم مادی، مبنای نوآوری‌های فناورانه شده است (بل، ۱۳۸۲: ۲۰). پیش از جامعه پسا صنعتی، مشروعیت جامعه علمی، مبتنی بر این اعتقاد قرن هفدهمی بود که هدف علم، خود علم است (علم برای علم)، اما اکنون علم به وسیله فناوری‌های علمی و نظامی و همچنین نیازهای اجتماعی، با کلیت جامعه در هم تنیده شده است. از نظر بل، بر اثر تحولات در اواخر قرن بیستم، دانش به ستون و محور جوامع مدرن و منشأ قدرت سیاسی و اقتصادی بدل شده است. جامعه پسا صنعتی، نیازمند هماهنگی بسیار متمرکزی است که مطابق آن، ارتباط متقابلی میان اقتصاد و نظام سیاسی پدیدار می‌شود. به همین دلیل، بل حکومت را عرصه نظم صنعتی جدید می‌دانست (بل، ۱۹۹۹). این ادعا، برخلاف ادعای پیشین بل مبنی بر استقلال قلمروهای اجتماعی (اقتصاد) و سیاسی است. بل به این نتیجه رسید که با برتری یافتن مشاغل تخصصی و فنی، طبقه نوظهوری متشکل از متخصصان در حال شکل گرفتن است که در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بیشترین اقتدار را دارند. البته او اصرار داشت که متخصصان باید بتوانند به طور مستقل تصمیم بگیرند. در جامعه پسا صنعتی، پایگاه‌ها و موقعیت‌های متعددی وجود دارد که درون هر یک، رقابت میان اعضا بر سر کسب منافع شکل می‌گیرد. همچنین این پایگاه‌ها ممکن است جایگاه مهم‌تری برای وابستگی سیاسی باشند. پایگاه‌ها عبارت‌اند از: ۱. چهار پایگاه کارکردی شامل علمی، مهارت‌های کاربردی (مانند مهندسی و پزشکی)، اداری و فرهنگی و ۲. پنج پایگاه نهادی شامل مؤسسات اقتصادی، دواير حکومتی، دانشگاه‌ها یا پژوهشگاه‌ها، مجتمع‌های اجتماعی (مانند مراکز خدمات اجتماعی) و ارتش. ستیزه‌های جدیدی در جامعه پسا صنعتی شکل می‌گیرد که ناشی از هنجارها و

قوانین (اصول محوری) متفاوت بین سه قلمرو اقتصاد، سیاست و فرهنگ است. اقتصاد به وسیله اصول محوری مبتنی بر عقلانیت ابزاری و سیاست، به وسیله اصول محوری مبتنی بر برابری بیشتر و گسترش مشارکت شهروندان هدایت می‌شود. در نتیجه، تنش میان نیاز به دادن اختیار تصمیم‌گیری به طبقه دانش در اداره اقتصاد و نظام حکومتی از یک سو و تقاضای بخش‌های بزرگ‌تر جمعیت برای گسترش مشارکت دموکراتیک از سوی دیگر خواهد بود. این تنش ممکن است به ستیز بر سر چگونگی تخصیص قدرت منجر شود. همچنین در عرصه فرهنگ، نوعی دوگانگی ناشی از خرده‌فرهنگ جدید لذت‌جویانه شکل می‌گیرد که با ویژگی عقلانیت اقتصادی ناسازگار است (کیویستو، ۱۳۷۸: ۶۶-۶۸).

۴-۱. مسائل جامعه اطلاعاتی در بعد اقتصاد اطلاعات و در مصاف با فرهنگ پسامدرنیسم

پس از بحران سرمایه‌داری در دهه ۱۹۷۰ و نوسازی جوامع پسا صنعتی به کمک توسعه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، بل در سال ۱۹۷۹ به جای اصطلاح جامعه پسا صنعتی، از اصطلاح جامعه اطلاعاتی استفاده کرد (معتد نژاد، ۱۳۸۹: ۵۹). جامعه اطلاعاتی در حکم نوعی گسترش مفهوم جامعه پسا صنعتی است؛ با این تفاوت که نقش فناوری اطلاعات، بسیار توسعه‌یافته و مؤلفه اطلاعات، مهم‌ترین عامل متحول‌کننده سازمان اجتماعی است (دایرةالمعارف جامعه‌شناسی، ۱۹۹۲: ۱۳۲۲-۱۳۲۳؛ بل، ۱۳۸۲: ۵۶). در یک معنای فنی و دقیق، مسئله اصلی جامعه اطلاعاتی، گسترش یک زیرساخت مناسب برای توسعه «ارتباطات رایانه‌ای»^۱ مربوط به فناوری‌های دیجیتال اطلاعاتی است که سبب پیوند اجزای جامعه خواهد شد. از نظر بل، به منظور انجام دادن نظارت و به دلیل پیچیدگی‌های جامعه پسا صنعتی و اطلاعاتی، فناوری‌های فکری جدید مانند سایبرنتیک (دانش کنترل و ارتباط)، نظریه بازی و نظریه اطلاعات پرورش می‌یابند و اجرا می‌شوند (کهن، ۱۳۸۱: ۴۴۷-۴۴۸).

جامعه اطلاعاتی، جامعه‌ای است که در آن اطلاعات مانند کالا مبادله می‌شوند. اگر سوسیالیست‌ها و لیبرالیست‌های قرن نوزدهم و بیستم از مسئله کمیابی کالا سخن می‌گفتند، در جامعه پسا صنعتی و اطلاعاتی، کمیابی، انواع دیگری مانند کمیابی اطلاعات، زمان، اوقات فراغت و... نیز خواهد داشت. یکی از چالش‌ها، مواجهه با نظریه ارزشمندی کالا است؛ زیرا آنچه ارائه می‌شود، مبتنی بر اطلاعات و دانش است و به سختی می‌توان فعالیت‌هایی مانند پروژه‌های پژوهشی

یا تألیف کتب و مقالات را قیمت‌گذاری کرد. اطلاعات، کالایی جمعی (و نه اختصاصی) است و هر عضوی از جامعه می‌تواند به آن دسترسی یابد و از آن کسب قدرت کند. برخلاف راهبرد رقابتی در بازار کالاهای خصوصی، درمورد اطلاعات، راهبرد هم‌یارانه پدیدار می‌شود (بل، ۱۹۹۹؛ ۱۳۸۲: ۳۹).

از نظر بل، بخشی از تغییرات فرهنگی جزء جدایی‌ناپذیر جامعه پسا صنعتی است. تولید فزاینده کالاهای مادی و افزایش روند عقلانی‌شدن، موجب نوعی بی‌معنایی در جهان شده است. به اعتقاد وی، یکی از بزرگ‌ترین ایرادهای روشنگری و مارکسیسم این اندیشه است که دین، خرافاتی و محکوم به فناست و پیشرفت علمی و فناورانه آن را ریشه‌کن خواهد کرد (۱۳۸۲: ۱۱۰). بل یکی از مهم‌ترین تبعات دوره جدید را بی‌ثباتی، سبک زندگی آزادانه‌تر، لذت‌طلبی، علاقه به بازی، تفریح و نمایش قلمداد می‌کرد که ارزش‌های سنتی را از میان برده‌اند. اغلب این تغییرات، ره‌آورد نفوذ و گسترش غیرعقلانی‌بودن و لذت‌طلبی پسامدرنیسم در جامعه اطلاعاتی هستند. بل در مقام یک مدرنیست و محافظه‌کار، نگران چنین تحولات همراه با مخاطره پسامدرنی بود. از نظر او، فرهنگ پسامدرنیسم با ساختار اجتماعی جامعه اطلاعاتی - که تحت تسلط بازدهی و عقلانیت است - مغایرت دارد و ممکن است به انفصال ساختار اجتماعی و فرهنگ منجر شود یا شرایط را برای انقلابی اجتماعی هموار سازد (بل، ۱۹۹۰: ۴۳ - ۵۰).

۲. واکاوی تحلیلی و ارزیابی مواضع معرفتی بل از منظر جامعه‌شناسی معرفت

علی‌رغم اینکه بل جامعه‌شناس معرفت نیست، چشم‌اندازها و مواضع نظری او درباره رابطه جامعه با ایدئولوژی، علم و فناوری، مؤلفه‌های بالقوه و قابل‌تدقیقی را در بحث از دو قلمرو جامعه و معرفت (با اجزا و زیرمجموعه‌های آنها) نشان می‌دهد. با توجه به مسئله کانونی جامعه‌شناسی معرفت، یعنی تعیین اجتماعی معرفت (و مدل تحلیلی برآمده از آن در سه کلیدواژه تعیین، جامعه و معرفت) و همچنین با عنایت به روابط علم و فناوری، جامعه، فرد، ساختار و عاملیت، مهم‌ترین اشارت‌های قابل‌استخراج و ارزیابی به‌شرح زیر است:

- برخلاف ادعای آغازین بل مبنی بر وجود قلمروهای سه‌گانه مستقل (اجتماعی، سیاسی و فرهنگی)، جامعه پسا صنعتی مورد نظر او را باید به‌عنوان کلیتی به‌هم‌وابسته در نظر گرفت. به‌عبارت دیگر، جامعه دارای بخش‌ها، سطوح و کارکردهای متفاوتی است و درعین‌حال، به شیوه‌ای هماهنگ عمل می‌کند. این وحدت، حاصل گردش علم، فناوری، اطلاعات و نظریه در جامعه

جدید است. چنین رویکردی، تأثیر بل از کارکردگرایی آمریکایی، راست‌گرایی و محافظه‌کاری را آشکار می‌سازد (استینفلس، ۱۹۷۹؛ کچویان، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۴). این نوع نگرش، در تقابل با رویکرد جامعه‌شناسانی است که جامعه را دارای اجزای مستقلی می‌دانند و کلیتی برای آن قائل نیستند.

● مانند بسیاری از جامعه‌شناسان صاحب‌نظر در باب معرفت (مانند سن سیمون، امیل دورکیم، آگوست کنت، ماکس وبر، جرج زیمل و ماکس شلر)، بل به مقوله زمان و در نتیجه، پویایی در فهم جامعه توجه دارد. او مسیر تکامل جوامع یعنی از پیشاصنعتی به صنعتی و پسا صنعتی را متناظر با تغییرات در نظام معرفتی (علم) و نظام اشتغال در نظر گرفته است. دانش رمزگذاری شده و معرفت نظری، فقط در مرحله‌هایی تاریخی یعنی دوره پسا صنعتی، امکان بروز و ظهور دارد. قشر بندی و طبقات اجتماعی و شغلی مسلط در هر دوره نیز تحت تعیین عوامل اجتماعی قرار دارند. در جامعه پسا صنعتی و اطلاعاتی، طبقه حرفه‌ای‌ها و متخصصان تسلط می‌یابند و در مقابل، دانش تغییراتی را در قشر بندی و سازمان‌های اجتماعی به وجود می‌آورد.

● به لحاظ عمق تعیین، بل معتقد به تعیین اجتماعی محتوای معرفت (در مقابل شکل و صورت معرفت) است. از نظر او، آنچه انسان را از دیگر انواع متمایز و متفاوت می‌سازد، زبان است. بر این اساس، فناوری جدید فکری، به واژه‌ها و استعاره‌های مسلط جامعه شکل تازه‌ای داده و نوع انسان‌شناسی، از انسان مکانیکی به انسان پردازشگر تغییر یافته است (بل، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۸).

● به لحاظ درجه تعیین^۲، بل تلاش کرده است تا رویکرد علی را کنار بگذارد و به «تأثیر و گرایش» مؤلفه‌های اجتماعی در معرفت تمرکز کند. از نظر وی، فناوری به شکل‌گیری جامعه پسا صنعتی و اطلاعاتی کمک کرده است، اما اینکه چگونه فرد کاربرد فناوری‌ها را انتخاب می‌کند، در درجه اول به تغییرات اجتماعی و بافت اجتماعی‌ای که این انتخاب‌ها را هدایت می‌کند، بستگی دارد (همان: ۳۲). البته انتقادهای بل به ایدئولوژی‌ها به ویژه مارکسیسم، بی‌تعلقی او به اتخاذ دیدگاهی جبری یا ضروری را نشان می‌دهد.

● به لحاظ سطح تعیین^۳، نظریه‌های بل نشانگر تأکید او بر گروه‌ها و سازمان‌های نوظهور اجتماعی است. او حرکت بشر از کار یدی به کار فکری را با استفاده از جایگاه افراد در نظام شغلی آشکار می‌کند. بل بیش از اینکه به فرد ارجاع دهد، مشاغل، حرفه‌ها و تعلقات پایگاهی و سازمانی آنان را مبنای بحث قرار می‌دهد. وی در تحلیل جامعه مدرن بیان می‌کند که تحول

جامعه‌شناختی جامعه مدرن، با پیدایش طبقه متوسط ایجاد شد (همان: ۶۶). در دوره جدید نیز گروه‌های حرفه‌ای و فنی، فن‌سالاران یا دانشمندان مورد توجه بل هستند. البته وبستر بر این باور است که بل، معیار کمیت را در تعریف جامعه خدماتی و معرفتی به‌کار بسته است (وبستر، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۴).

● یکی از مهم‌ترین عوامل مسلط تعیین^۱ در جامعه پسا صنعتی و اطلاعاتی، فناوری‌های نوین است. بل با ذکر مثالی درباره فناوری‌های اختراع شده بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۸۰، سه نسل از افراد را با یکدیگر مقایسه می‌کند و فناوری هر دوره را برآمده از شرایط و تحولات اجتماعی می‌داند. او استدلال می‌کند که انسان همیشه به فناوری وابسته بود، اما از ابتدای قرن نوزدهم، تأثیر فناوری بر جامعه در مقیاسی وسیع‌تر آشکار شده است (بل، ۱۳۸۲: ۵-۷)؛ به‌گونه‌ای که هرچه در زمان پیش می‌رویم، نقش فناوری در تعیین سازمان اجتماعی برجسته‌تر خواهد شد (همان: ۵۶). همچنین بل به دلیل نگرش تقلیل‌گرایانه اقتصادی مارکسیست‌های اثباتی، نقد مفصلی به آنان دارد و روبنا بودن معرفت و علم در نزد آنان را به شدت محکوم می‌کند. او بر این باور است که سیاست، فرهنگ و اقتصاد، متأثر از فناوری و علوم جدید و در تملک سازمان‌های علمی و دانشمندان است، اما اتخاذ این موضع، به معنای زیربناتلقی کردن علم و فناوری نیست.

یکی از چالش‌های نظری مهم درباره بل، رابطه مواضع نظری او با رویکرد جبرگرایی فناوری است. مطابق آرای بل، عموم مردم نقشی در روند تحولات اجتماعی ندارند یا حتی در جامعه با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که به آن‌ها مربوط نیست؛ زیرا منطق تاریخ به آن‌ها اطمینان داده که شرایط اجتماعی روبه‌سامان است (وبستر، ۱۳۹۰: ۸۴). داتن نیز معتقد است که نظریه جامعه اطلاعاتی بل، پیشرفت را قابل پیش‌بینی انگاشته است؛ حال آنکه مردم برای تغییر عادات و عقاید خود، پیش از پذیرش راه و رسم جدید تفکر و رفتار، به زمان نیاز دارند. چنین اندیشه‌ای، ناشی از مرکزیت‌دادن به فناوری در روند توسعه و کم‌توجهی به سرمایه‌های انسانی و اجتماعی نهفته در معرفت جدید است. همچنین این باور که قدرت در جامعه اطلاعاتی، به صنف روبه‌رشد کارگران آگاه معطوف خواهد شد، مورد تردید است؛ زیرا به جای سودمند بودن برای فن‌سالاران یا تمرکز نظام‌مند و دموکراتیزه کردن قدرت، اغلب ساختارهای قدرت و نفوذ موجود را تقویت می‌کنند (داتن، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۷). بل به این واقعیت کم‌توجه است که به موازات اهمیت یافتن مشاغل حرفه‌ای و فنی جدید، تغییری در ساختار قدرت در دو قلمرو سیاسی و اقتصادی به وجود نیامده است.

به نظر می‌رسد که باید دو موضع را از یکدیگر متمایز کرد: جبرگرایان فناوری معتقدند که فناوری، نه یک عنصر برآمده از چارچوب جامعه، بلکه عنصری بیرونی و خارجی محسوب می‌شود. در مقابل، این ادعا که فناوری، عنصری برآمده از نیازهای اقتصادی، اجتماعی و روانی جامعه است و در پاسخ به آن‌ها منشأ مستقلی برای تحولات ثانویه به‌شمار می‌رود، با رویکرد جبرگرایی فناوری فاصله دارد. از این رو، نباید از نظر دور داشت که رویکرد بل، مبتنی بر هیچ‌گونه جبرگرایی فناورانه‌ای نیست (بل، ۱۳۸۲: ۹، ۵۶ و ۹۶). او تصریح می‌کند که فناوری آزادی انسان را محدود نمی‌سازد؛ بلکه روح انسان را گسترش می‌دهد. فناوری، انسان را از قلمرو ضرورت، به قلمرو آزادی هدایت کرده است. از دیدگاه بل، این موضوع که احتمالاً از فناوری برای افزایش قدرت نخبگان و محدود کردن آزادی توده‌ها استفاده می‌شود، ربط چندانی به خود فناوری ندارد؛ زیرا با فناوری واحد می‌توان در مسیرهای گوناگون گام نهاد. به عبارت دیگر، فناوری هم نظارت فن‌سالارانه را افزایش می‌بخشد و هم شهروندان را توانمندتر می‌سازد تا مسیر آزادی خود را پیدا کنند (همان: ۱۰۰، ۱۰۲ و ۱۰۹).

● تعین^۱ اجتماعی از نظر بل، بیشتر ناظر به سه معرفت یعنی علم (و فناوری)، ایدئولوژی و دین است. او زایش برخی از علوم (مانند سایبرنتیک و نظریه بازی) یا پارادایم‌های علمی را متأثر از عوامل اجتماعی می‌داند. ایدئولوژی (به‌ویژه مارکسیسم) در شرایط و اقتضاهای اجتماعی خاصی شکل گرفت و از دهه ۱۹۵۰ به بعد، دلیل وجودی آن از بین رفت. البته گفته می‌شود که ایده پایان ایدئولوژی، خود یک ایدئولوژی در راستای منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آمریکاست. اولف هیملستراند معتقد است نظر بل را نمی‌توان ادعایی بر اینکه ایدئولوژی نابود شده، در نظر گرفت؛ بلکه منظور او، از بین رفتن قدرت ایدئولوژی به‌مثابه مبنای عمل سیاسی و تضاد است (راش، ۱۳۸۸: ۲۱۱). بل بر این باور بود که دین ویژگی بیولوژیک ذهن انسان است که انسان را به باور یک ذات متعالی ترغیب می‌کند. دین در ذهن انسان، اغلب به‌طور ناخودآگاه و در یک بافت اجتماعی و فرهنگی خاص، ساخته یا آفریده می‌شود؛ زیرا هر انسان و هر جامعه‌ای، با تنگناهای وجودی معینی روبه‌روست. البته پرسش‌های وجودی، صرف‌نظر از دوره‌های تاریخی یا موقعیت جغرافیایی، یکسان هستند، اما پاسخ به آن‌ها در هر فرهنگی گوناگون است (بل، ۱۳۸۲: ۱۱۱). به همین دلیل است که بل، از اخلاق و فرهنگ پسامدرنیسم در جامعه جدید به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر یاد می‌کند. همچنین وابستگی عمیق نظریه‌های بل به تجربه فکری و زیسته‌اش در جامعه آمریکا،

مشکل تعمیم ایده‌های او به سایر جوامع را پیش می‌کشد؛ برای مثال، ژاپن با اتخاذ رویکرد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت با آمریکا، مسیر جامعه‌پساصنعتی و اطلاعاتی را طی کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

با بازگشت به هدف و مسئله اصلی مقاله، مهم‌ترین دستاوردها و ارزیابی‌های نظری در واکاوی مؤلفه‌های جامعه‌شناسی معرفت در اندیشه‌های بل عبارت‌اند از:

۱. مدل تحلیلی بل مبنی بر انفصال میان قلمروهای سه‌گانه در جامعه، در عمل برخلاف مدعیات و مضامین نظری او در بحث از مؤلفه‌های فناوری، معرفت و جامعه‌پساصنعتی و اطلاعاتی است. او به مقوله زمان و تأثیر پویایی جامعه بر معرفت به‌ویژه علم، فناوری، ایدئولوژی و دین توجه کرد. با در نظر گرفتن تغییر انسان‌شناسی در جامعه جدید و تغییر کیفیت مناسبات علمی با جامعه و نیازهای انسانی، عمق تعین به محتوای معرفت راه می‌یابد. بل، رویکرد یک‌سویه و جبرانگارانه را کنار می‌گذارد و به لحاظ درجه تعین معتقد به تأثیر و گرایش است. با برآمدن جماعت حرفه‌ای و سازمان‌های علمی در جامعه اطلاعاتی، سطح تعین اغلب معطوف به همین پایگاه و قشر خواهد بود. فناوری نه به‌عنوان عاملی بیرونی و مهاجم، بلکه به‌عنوان عنصری اجتماعی برآمده از چارچوب محرک‌ها، نیازها، فشارها و اقتضاهای روانی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه اطلاعاتی عمل می‌کند و از این‌رو نمی‌توان رویکرد جبرگرایی فناوری را به وی منتسب کرد. همچنین هدف تعین در مواضع معرفتی بل، شقوق علم (و فناوری)، ایدئولوژی و دین را دربرمی‌گیرد.

۲. به نظر می‌رسد مسئله مرکزی جامعه‌شناسی معرفت، یعنی تعین اجتماعی معرفت، در بستر جهانی شدن جامعه اطلاعاتی و جدید، مدلی تحلیلی را ایجاد می‌کند که هم‌زمان به مؤلفه‌های قدرت و فناوری، ماهیت ساختاری و عاملیتی فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی و همچنین تأثیر متقابل میان جامعه و معرفت معطوف باشد. در چشم‌انداز و رهیافت جامعه اطلاعاتی بل، قدرت منحصر به مراکز معرفتی (پژوهشی، علمی و فناوری) نیست و همچنان باید به ترجیحات و خطوط مشی عرصه سیاست و اقتصاد نظر داشت. در جوامع اطلاعاتی، فناوری، هم ساختار محدودکننده و توانمندساز است و هم به‌عنوان کنشگر یا تسهیل‌کننده کنش انسان عمل می‌کند. بل بیشتر بر وجه ساختاری فناوری تأکید ورزیده است. به‌علاوه، او چندان بر میزان توان، محتوا و کیفیت کنش عموم انسان‌ها تمرکز ندارد.

منابع

- باتامور، تام (۱۳۷۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات کیهان.
- بل، دنیل (۱۳۸۲)، *آینده تکنولوژی*، ترجمه احد علی‌قلیان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- بهرامی کمیل، نظام (۱۳۹۱)، *نظریه رسانه‌ها: جامعه‌شناسی ارتباطات*، تهران: نشر کویر.
- پارسا، خسرو (۱۳۸۰)، *پسامدرنیسم در بوتۀ نقد*، تهران: نشر آگه.
- تافلر، آلوین (۱۳۷۰)، *جابه‌جایی در قدرت: دانایی و ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم*، ترجمه شهین‌دخت خوارزمی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- توکل، محمد (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی معرفت و فرهنگ: تنوع یا تغییر نگرش از کلاسیک به جدید»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، شماره ۳۳: ۱-۲۲.
- توکل، محمد (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی تکنولوژی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- داتن، ویلیام (۱۳۸۴)، *دگرگونی‌های اجتماعی در یک جامعه اطلاعاتی*، ترجمه محمد توکل و ابراهیم کاظمی‌پور، تهران: کمیسیون ملی یونسکو.
- راسل، برتراند (۱۳۷۱)، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- راش، مایکل (۱۳۸۸)، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- روشه، گی (۱۳۸۷)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشرنی.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۹)، *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- شکرخواه، یونس (۱۳۸۴)، «جامعه اطلاعاتی: چند دیدگاه بنیادی»، *رسانه*، شماره ۶۲: ۱۴-۲۹.
- صبوری کاشانی، منوچهر (۱۳۷۷)، «از جامعه صنعتی تا جامعه پسا صنعتی: بررسی و ارزیابی نظریه‌ها»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۲: ۹۱-۱۰۶.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۹)، «دوجوانی شدن‌ها و ارتباطات بین تمدنی: تحلیل روشمند ارتباط فرهنگی در جهان»، *تحقیقات فرهنگی*، شماره ۹: ۱-۳۸.
- عباس‌پور، مجید (۱۳۶۶)، *تکنولوژی و جهان امروز*، تهران: انتشارات صدرا.
- عرفان‌منش، ایمان و صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۹۴)، «مبانی روش‌شناختی روش پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۲۹: ۶۱-۹۱.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، جلد سوم: پایان هزاره، ترجمه احد علی‌قلیان و افشین خاک‌باز، تهران: طرح نو.
- _____ (۱۳۹۳)، *قدرت ارتباطات*، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- کاستلز، مانوئل و اینس، مارتین (۱۳۸۴)، **گفت‌وگوهای با مانوئل کاستلز**، ترجمه حسن چاوشیان و لیلا جو افشانی، تهران: نشرنی.
- کچویان، حسین (۱۳۸۶) «نظریه جهانی شدن: ترکیبی مسئله‌ساز از دو کلان‌روایت تاریخ تجدد»، **مطالعات جامعه‌شناختی**، شماره ۳۲: ۵۵-۹۰.
- کچویان، حسین (۱۳۸۷)، **نظریه‌های جهانی شدن و دین: مطالعه‌ای انتقادی**، تهران: نشرنی.
- کهون، لارنس (۱۳۸۱)، **از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم**، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و همکاران، تهران: نشرنی.
- کیویستو، پیتر (۱۳۷۸)، **اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲)، **تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشرنی.
- لادریر، ژان (۱۳۸۰)، **رویاری علم و تکنولوژی با فرهنگ‌ها**، ترجمه پروانه سپرده، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- متلار، آرمان (۱۳۸۰)، «به‌سوی جامعه اطلاعاتی جهانی: چشم‌اندازی تاریخی»، ترجمه و تدوین کاظم معتمدنژاد، رسانه، شماره ۴۸: ۲۰-۳۱.
- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۹)، **جامعه اطلاعاتی: اندیشه‌های بنیادی، دیدگاه‌های انتقادی و چشم‌اندازهای جهانی**، تهران: میراث قلم.
- وبستر، فرانک (۱۳۹۰)، **نظریه‌های جامعه اطلاعات**، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هنسون، جریس و نارولا، اوما (۱۳۸۱)، **فناوری‌های جدید ارتباطی در کشورهای در حال توسعه**، ترجمه داوود حیدری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- Bell, D. (1980), **Sociological Journeys: 1960–1980**, London: Heinemann.
- Bell, D. (1989), **The Third Technological Revolution and Its Possible Socioeconomic Consequences**, *Dissent*, No 36(2): 76-164.
- Bell, D. (1990), **Resolving the Contradictions of Modernity and Modernism**, *Society*, No 27: 43° 50.
- Bell, D. (1999), **The Coming of Post Industrial Society: A Venture in Social Forecasting**, New York: Basic Books.
- Bell, D. (2001), **The End of Ideology: On the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties**, US: Harvard University.
- Borgatta, E. F. and Montgomery, R. J. V. (1992), **Encyclopedia of Sociology**, New York: Macmillan.
- Brzezinski, Z. (1970), **Between Two Ages: America's Role in the Technetronic Era**, New York: Viking.
- Calhoun, C. et al (2007), **Contemporary Sociological Theory**, U.K: Blackwell.

- Galbraith, J. K. (1973), **Economics and the Public Purpose**, Boston: Houghton Mifflin.
- Garnham, N. (1999), Information Politics: The Study of Communicative Power pp. 77-78 in: Dutton, W. H. (1999), **Society on the Line: Information Politics in the Digital Age**, Oxford: Oxford University.
- Karvalics, L. Z. (1997), **Information Society Visions: from the Early Utopies to the Adequate Government Level Strategic Planning Methods**, Budapest: The Technical University of Budapest.
- Mouzelis, N. (1995), **Sociology Theory: What Went Wrong? Diagnosis and Remedies**, London: Routledge.
- Steinfels, P. (1979), **The Neoconservatives: The Men Who Are Changing America's Politics**, US: Simon and Schuster.
- Tavakol, M. (1987), **Sociology of Knowledge: Theoretical Problems**, New Delhi: Sterling <http://unesdoc.unesco.org/images/0013/001355/135527e.pdf>.

